

چنان مقامی باشد. انتصاب او به تصویب مجلس نیاز نداشت. بیست سال از انقلاب می‌گذرد و هنوز حتی یک زن به مقام وزارت نرسیده چون مجلس زیر کنترل محافظه کاران بوده و با این امر روی موافقت نشان نداده است. انتصاب خانم ابتکار بیشتر حرکتی نمادین بوده. یادمان باشد که در زمان شاه دو وزیر زن در کابینه حضور داشتند. خانم ابتکار می‌گوید: "این یک روند تدریجی است. رئیس‌جمهور خاتمی به عنوان نخستین کار هر چه در توان داشته در این باره انجام داده. او زنانی را برای وزارت در نظر گرفته بود و در این زمینه کاملاً جدی بود. شاید فکر کرده پست وزارت به تجربه اجرای بیشتری نیاز دارد، و شاید هم با سبک و سنگین کردن تجربه زن و مرد در این زمینه به این جمع‌بندی رسیده که هنوز انتصاب زن به مقام وزارت، زود است. نکته مهم آن است که به زنان فرصت انتخاب شدن داده شده است. رئیس‌جمهوری در مورد ایجاد نقش تصمیم‌گیری در کابینه‌اش جدی بود، روی همین اصل یک زن را به معاونت خود برگزید. اما این یک ژست سیاسی صرف نیست."

حساسیت انتصاب زن در کابینه بازتاب اقدام شاه در انتصاب وزیر زن در کابینه و سرنوشت بعدی آن بود. فرخ رویارسا نخستین زن در کابینه زمان شاه، پست مهم وزارت آموزش و پرورش را داشت، اما اندکی پس از پیروزی انقلاب تیر باران شد. او متهم شد که دختران را به فحشا کشانده است.

حدود ۲۰ سال بعد، انتصاب معصومه ابتکار نشانه خواست دولت اصلاح طلب به بازگرداندن زنان به مقام‌های بالا بود. زنانی که به پست‌هایی غیر از امور زنان منصوب شدند. خانم ابتکار می‌گوید:

"در همه جای کشور زنان از بخش خدمات به بخش فعالیت‌های حرفه‌ای در دو بخش خصوصی و دولتی روی آورده‌اند و بنا به ارقام طی ۲ یا ۳ سال این افزایش به ۲۰ درصد می‌رسد." دانشکده پزشکی را که خود در آنجا تدریس می‌کند مثال می‌آورد. در آنجا در سال ۱۹۹۸ حدود ۲۵ درصد دانشکده را دختران را تشکیل می‌داده‌اند اما دانشجویان پزشکی ۴۵ درصد بوده‌اند.

ناگهان از دهانم می‌پرد و می‌پرسم: اگر آیت‌اله خمینی زنده بود در مورد این

تحولات چه فکر می‌کرد. حرفم را قطع می‌کند. "اوه، نه، به رغم مخالفت دولتمردان و روحانیان، آیت‌اله خمینی در مورد جذب زنان در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی بسیار جدی بود. او با استفاده از هر فرصتی تأکید می‌کرد که نمی‌خواهد زنان به انزوا بازگردند."

خانم ابتکار هم مثل خیلی دیگر از زنان در حکومت، می‌گوید امام نخستین و پیشروترین چهره در پیشبرد مسأله زنان بود: "وقتی روحانیان محافظه‌کار کوشیدند میان دانشجویان دختر و پسر در کلاس‌ها دیوار بکشند امام با تأکید گفت که پسر و دختر می‌توانند در کنار هم به تحصیل بپردازند. او نمی‌خواست زنان لزوماً با معیارهای غربی دمساز شوند اما می‌گفت در اسلام هیچ مانعی در برابر پیشرفت زن وجود ندارد. استراتژی او راه را باز کرد تا خانواده‌های سنتی روستاها و قبیله‌ها دختران‌شان را به مدرسه بفرستند و امروز، یک نسل بعد، در میان زنان، کارشناسان خبره‌ای پدید آمده‌اند که تحصیلات دانشگاهی دارند." خانم ابتکار نمی‌گوید این امام بود که در پیشبرد جدایی زن از مرد تلاش کرد. در زمان شاد علیه اقدام حکومت در دادن حق رأی به زنان به مخالفت برخاست و انقلاب سفیدشاه را محکوم کرد. آیت‌اله دادن حق رأی به زنان را عامل پیشبرد هرزگی و رفتار غیراخلاقی در زنان قلمداد کرد. در سخنرانی در قم گفت: "ما با این فحشا مخالفیم. ما به این خطاکاری‌ها اعتراض داریم... آیا فرستادن زنان به مجلس، ترقی و پیشرفت است؟ فرستادن زن‌ها به این مراکز چیزی جز ایجاد فساد نیست." (۲۰)

پس از آنکه آیت‌اله در رأس حکومت انقلابی قرار گرفت انتقاد از زنان "برهنه" در دستگاه‌های دولتی به این تعبیر شد که زنان باید چادر سر کنند. (۲۱) از آن پس، روحانیت بسیاری از دستاوردهای زنان ایرانی، در نیم قرن پیش از انقلاب را پایمال کرد. (۲۲) (۱)

۱- اگر مقصود نویسنده از دستاوردهای زنان در نیم قرن پیش از انقلاب، همان ایفای نقش تبلیغاتی در عرصه تجارت، عامل سرگرم کردن جوانان برای غفلت از مسایل جدی سیاسی، وسیله ایجاد فساد و فحشاء در جامعه، برای از بین بردن تعصب‌های مفید دینی و ملی و

با وجود این آیت‌اله خمینی در طرح برداشت جدید و متفاوتی از برابری زن و مرد در ایران اسلامی نقش بارزی داشت. حقیقتش اینست که او به زنان احتیاج داشت نخست برای برپایی انقلاب و سپس حفظ آن. وقتی در تبعید بود از زنان ایران خواست علیه شاه به پا خیزند و آنها نیز چنین کردند. صدها هزار زن در خیابان‌های شهرهای بزرگ و کوچک به راهپیمایی پرداختند. میدان‌ها و خیابان‌های وسیع شهرها مالا مال از جمعیت زنان با چادر سیاه، یکی از تصویرهای فراموش ناشدنی انقلاب است.

در بازگشت از تبعید، امام از زبان ایران خواست در همه‌پرسی ملی و تعیین شکل جدید حکومت اسلامی فعالانه شرکت جویند. (۲۳) زنان باز هم چنین کردند چون مشارکت همه مردم به شدت مورد نیاز بود و این مهر تأییدی شد بر کنترل شدید روحانیت حاکم بر فن سالاران طرفدار جدایی دین از دولت که دوره گذرا را اداره می‌کردند. امام طی ۸ سال جنگ با عراق از زنان خواست همسر و فرزندان پسر را تشویق کنند که داوطلبانه عازم جبهه‌های جنگ شوند، با جیره‌بندی مواد اساسی بسازند حتی خانه را رها کنند و به کار در خارج خانه بپردازند. (۲۴)

در این روند ده‌ها و شاید صدها هزار زن که هرگز پیش از آن با سیاست کاری نداشتند به روند انقلاب و سیاست پیوستند. آیت‌اله با واقع‌گرایی در سیاست، موجب شد گام‌هایی در مسیر مصلحت‌گرایی برداشته شود. او می‌دانست که حق رأی را نمی‌توان از زنان بازپس گرفت. امام اعلام کرد فرزندان شهید می‌توانند تحت حضانت و سرپرستی مادرانشان باشند در حالی که به موجب قوانین اسلامی، در نبود پدر یکی از بستگان نزدیک او که مرد بود، سرپرستی کودکان یتیم را بر عهده می‌گرفت.

---

بالاخره عامل اصلی گسیختن پیوندهای خانوادگی و ایجاد بازاری مناسب برای ترویج و مصرف کالاهای غربی در همه زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی و... می‌باشد، بدیهی است که شرایط پس از انقلاب هرگز نه تنها ارزشی به این دستاوردها قایل نبوده است، که حتی آنها را به عنوان عوامل ضدملیت، ضدانسانیت و ضدمذهب می‌شناخته است (ناشر).

به دلیل همین اقدام‌های آیت‌اله که در آخرین دهه زندگی خود انجام داد، اکنون امام را طرفدار حقوق زن قلمداد می‌کنند. خط فکر رسمی امام در مجموعه کوچکی از سخنان برگزیده او با عنوان بیانات و توصیه‌های حکیمانه و کلمات قصار، منتشر شده. من از مسجد نزدیک به محل اقامت امام در تهران، پس از درگذشت او، نسخه‌ای از آن را دریافت کردم. در پیشگفتار، هدف نشر کتاب، ارائه چشم‌انداز تازه‌ای از اندیشه‌های امام و "آسان کردن درد دیرپای فراق... برای پیروان راه او" توصیف شده است. در بخش ویژه زنان، آیت‌اله خمینی از حامیان پیشگام حقوق زن شناخته می‌شود. او به تحسین نقش زنان در براندازی شاه می‌پردازد: "زنان ایران در این نهضت و انقلاب سهمشان بیش از مردان بود." "مردان ما مرهون شجاعت شما زنان شیردل هستند."

امام، تحول در نقش زن را به طور کلی پذیرفت و در یک مورد گفت "دگرگونی حیرت‌انگیزی در جامعه زنان می‌بینم، دگرگونی به مراتب فراتر از آنچه در مردان مشاهده می‌شود. در زمانه ما، زنان به خوبی نشان داده‌اند که در کنار مردان و یا حتی پیشاپیش حاضرند بجنگند."

در مورد برابری زن و مرد گفت: "در اسلام زن از همه حقوق مثل مرد برخوردار است حق تحصیل، حق کارکردن، حق مالکیت، رأی دادن و حق انتخاب شدن. زنان هم درست مثل مردان آزادند. تا درباره سرنوشت و فعالیت‌های خود تصمیم بگیرند."

تحول دیدگاه‌های امام درباره زن در درون خانواده بازتاب داشته است. امام با همسرش بتول دختر یک آیت‌اله هنگامی ازدواج کرد که بتول ۱۳ ساله بود و امام ۳۰ سال داشت. طی ۶۰ سال زندگی مشترک، بتول کمتر در انظار ظاهر می‌شد یا عکس می‌انداخت او حتی در پرواز انقلاب همراه همسرش از پاریس به تهران بازنگشت. بیشتر به خانه‌داری، تربیت ۴ فرزندشان و تهیه غذای امام - که رژیم گیاهخواری داشت - می‌پرداخت. حتی در مراسم تدفین همسرش حضور نیافت.

در عوض، زهرا مصطفوی دختر امام به دانشگاه رفت و از فعالان سیاسی

شد و غالباً مسأله حقوق زنان را مطرح می‌کرد. در کنار شوهرش در پژوهشگاه تهران کار می‌کرد. مطبوعات محلی و خارجی تقریباً به او دسترسی داشتند. یکی دو بار هم من در دهه ۱۹۸۰ با او مصاحبه کردم. چهره‌ای تحصیل کرده، با وقار و متعهد داشت. برایم توضیح داد که رفتار پدرش هنگام دعوای فرزندان چگونه بوده است:

"وقتی ۱۰ سال داشتم احمد ۶ ساله بود. مشت بازی می‌کردیم. پیش پدرم رفتم و گفتم یا من می‌ایستم یا احمد، اما نه هر دو. پدر به من گفت من مسئولم و به حرف اینکه احمد، پسر است لزوماً قوی‌تر، بهتر یا زیباتر نیست. طوری با من حرف زد که به حال احمد متأسف شدم."

نسل بعدی زنان از این هم فراتر رفتند. همه نوه‌های دختری امام تحصیلات دانشگاهی داشتند و در دهه ۱۹۹۰ همگی کار می‌کردند. یکی از آنها پزشک شد.

در دیدار از نمایشگاه اعتبار و حیثیت زن در موزه ایران معاصر تهران در سال ۱۹۹۳ با دیدگاه آیت‌اله خمینی درباره فمینیسم بهتر آشنا شدم. نمایشگاه به مناسبت چهاردهمین سال بازگشت امام از تبعید دایر شده بود. در فیلم‌ها و عکس‌ها از استعداد زن ایرانی ستایش شده بود. یک نمایشگاه مُد اسلامی هم بر پا بود.

در تصویرها زن ایرانی در حال اجرای نمایش، رانندگی تراکتور در مزرعه، داده‌پردازی در رایانه، آزمایش چشم، انجام عمل جراحی، رهبری کاروانی از شتران (ساریانی)، انجام پژوهش در کتابخانه و آزمایش در آزمایشگاه شیمی نشان داده می‌شد. تصویرهای تأثیربرانگیزی از زنان معلول، زنی که با کمک دندان‌هایش عکسبرداری می‌کرد. زنی که با انگشتان پاها قالی می‌بافت و زنی که با انگشت پا شماره تلفن می‌گرفت به نمایش گذاشته شده بود. هر سه زن برای گذران زندگی کار می‌کردند.

در نمایشگاه مُد لباس، روپوش‌های زنانه‌ای بود که کپیه اسلامی لباس زنان عصر ویکتوریا بود، رنگ‌ها به سیاه محدود نمی‌شد. رنگ‌های قهوه‌ای و

خاکستری اوایل عصر انقلاب هم در میان آنها دیده می‌شد و کمر آنها تا حدی آزادتر بود. صدایی از بلندگو پخش می‌شد: "با این لباس راحت‌تر حرکت می‌کنید" با این همه، مُدها در برابر گرمی هوا و نسبت به کارکردشان به عنوان لباس، جوابگو نبودند و طاقت فرسا می‌نمودند.

من پیام را این‌طور گرفتم که در ایران بعد از انقلاب به زن در مقام جراح مغز می‌شود اعتماد کرد اما از مرد نباید پیشی بگیرد. می‌تواند مشاغل تخصصی برای خود انتخاب کند اما حق انتخاب لباس را ندارد، من به عنوان یک زن غربی شاید در نظرم اشتباه می‌کردم اما اغلب زنانی را که طی سال‌ها در ایران دیدم دست کم با بعضی محدودیت‌های خشن یا هویتی که بر زن تحمیل می‌شد مخالف بودند.

من با تعدادی از زنان در حکومت هم صحبت کردم که صادقانه امنیت فیزیکی پوشش اسلامی را ترجیح می‌دادند و قوانین حمایتی اسلام و مشروعیت فرهنگی آداب و رسوم اجتماعی ایران را مثبت ارزیابی می‌کردند. معصومه گ. زنی زیبا از جامعه الزهراي قم چادر سیاه پوشیده و ساعت مچی سیکو بر دست دارد. ساختمان ۴ طبقه جامعه مثل همه ساختمان‌های قم وجه مشخص و متمایزی ندارد. اما نماینده بخشی از تاریخچه جهان اسلام است. به گفته معصومه، نما، نماد دستاوردهای زنان در جمهوری اسلامی است. جامعه الزهرا مدرسه دینی زنانی است که سودای آیت‌اله شدن در سر می‌پرورانند. جنبش فمینیستی ایران آنچنان پردامنه است که حتی در ادیان مسیحیت و یهودیت هم بحث‌هایی را پیرامون زنان روحانی راه انداخته است. انقلابی که در نهایت با واژگان دینی تعریف شد موجب پرفرنگ‌تر شدن چهره زنان در مشاغل تخصصی روحانیت گردید معصومه می‌گوید: "پیش از انقلاب، زنان می‌توانستند دینی باشند و یا تحصیل کرده. زن می‌بایست یکی را انتخاب می‌کرد. من به عنوان زنی مذهبی از خانواده سنتی نه صدایی در نظام حکومتی داشتم و نه نقشی و واقعاً آمیدی هم به بهتر کردن زندگیم نداشتم. برای رفتن به دانشگاه می‌بایست مثل خواهرهای شاه لباس می‌پوشیدم. به هتل هم

همین طور. آیا این آزادی است؟ اما حالا می‌توانیم هم مذهبی باشیم و هم تحصیل کرده. "در بیشتر کلاس‌های جامعه میز و صندلی نیست. زنان، کفش‌ها را دم درگاهی در می‌آورند. استاد دانشجو، فرقی نمی‌کند. بعد روی قالی کف اتاق می‌نشینند. شیوه سنتی زندگی ایرانی."

جامعه‌الزهرای قم کاملاً محصول انقلاب است. در زمان شاه، طلبه‌های زن یا دختر در قم در اتاق متصل به کلاس درس مدرس مرد حاضر می‌شدند اما آیت‌اله خمینی در بازگشت از تبعید گفت زنان باید مؤسسه‌های خاص خودشان را داشته باشند و در حوزه‌های تعلیم و تعلم، تشویق شوند. هنوز گفته‌های آن روزهای امام بر پلاکاردهای آویخته شده بر دیوارهای حوزه به چشم می‌خورد. بر یکی نوشته شده: "در زمان انقلاب زنان در خط مقدم جبهه‌ها بودند" و در دیگری: "شما بانوان شجاع دوشادوش مردها پیروزی اسلام را تضمین کردید."

در سال ۱۹۹۳ در دیدارم از جامعه‌الزهرای قم ۴۰۰ طلبه ایرانی و ۷۰۰ طلبه خارج از ۴ گوشه جهان در آنجا تحصیل می‌کردند. زنانی از ایالات متحد آمریکا، روسیه، بوسنی، هند و فیلیپین در آنجا درس اسلام می‌آموختند. از آن تاریخ مؤسسه‌های مشابهی در گوشه و کنار ایران دایر شده است. معصومه می‌گوید: "انقلاب، دین را به من تحمیل نکرد. فرصت‌ها را به رویم گشود." حجاب مرا محدود نمی‌کند بلکه آزادم می‌کند از اینکه مردم به خاطر زیبایی‌ام در مورد دآوری نکنند. بلکه به دلیل کارها و اندیشه‌هایم مورد دآوری قرار بگیرم. زندگی به مراتب بهتر شده و فکر می‌کنم سه دخترم فرصت‌های خوبی پیش رو داشته باشند. او مادر ۴ فرزند است. می‌گوید: "اکنون زنان زیاده‌تری در مسیر آیت‌اله شدن قرار گرفته‌اند. انقلاب، برابری واقعی را ایجاد کرده است." مرضیه صدیقی هنگام ازدواج با غلامرضا شیرازیان ۱۳ ساله بود و همسرش ۱۹ ساله، مرضیه به من می‌گوید: "دوستان خانوادگی موجب ازدواج ما شدند. غلامرضا پسر یکی از دوستان خانوادگی ما بود." همسرش با تکان دادن سر تصدیق می‌کند. از آن زمان در زندگی شخصی و شغلی‌شان از یکدیگر

جدایی ناپذیر بوده‌اند. مرضیه از دانشگاه اوبودن فوق لیسانس گرفته و شوهرش دکتر. هر دو مهندس‌اند و کارشناس ترابری.

در بازگشت به ایران هر دو در برنامه‌ریزی شهر مشهد مشغول کار شدند. بعدها زن و شوهر از مقام‌های ارشد شهر تهران شدند. دو نفری شرکت ترابری راه انداختند. دانشگاه ابن سینا را که تخصص در علوم دارد به طور خصوصی - غیر انتفاعی - دایر کردند. ۴ فرزند دارند. در دیدارم از دانشگاه ابن سینا مرضیه می‌گوید: "از کار با یکدیگر لذت و سود می‌بریم. غالباً در بیشتر امور نظر یکسان داریم."

در سال ۱۹۹۶ هر دو تصمیم گرفتند نامزد انتخابات مجلس پنجم بشوند. هر دو به جناح محافظه‌کاران تعلق داشتند. و هر دو برنده شدند. اما بعد اختلاف‌ها آغاز شد، چون مرضیه بیشتر از شوهرش رأی آورد و خواست ثابت کند که زنی است متکی به خود. مرضیه در سال ۱۹۹۸ به من گفت: "گاهی در مخالفت یا موافقت با یک قانون اختلاف پیدا می‌کنیم. تصمیم نمی‌گیریم با هم رأی بدهیم. ابدأ. هر کسی در مورد رأی دادن شخصاً تصمیم می‌گیرد و گاه رأی هر دومان مثل هم نیست." دست نامریی از زیر چادر سیاه، آنرا زیر چانه‌اش محکم‌تر می‌کند و تنها چیزی که از صورتش بیرون می‌ماند شیشه‌های بیش از حد بزرگ و پهن عینک اوست.

شیرازیان با موهای سر و ریش سفید بی‌درنگ می‌افزاید: وقتی او به لایحه‌ای رأی می‌دهد و من رأی نمی‌دهم دوستان می‌گویند "چطور جرأت می‌کنی شب به خانه بروی؟"

دو عضو یک خانواده و هر دو هم محافظه‌کار و عضو مجلس در مورد تعیین دامنه پیشرفت زن ایرانی، نقش‌های معینی دارند. اسلام قبل از همه و بیش از همه دین قانون است. تغییر مسیری که این دین طی ۱۴ قرن استنباط و عمل می‌شده اقتضا می‌کند که یکی از این دو کار صورت گیرد: اولی اصلاح خود دین بر پایه تفسیرهای جدید، کاری که سرش و دیگر روشنفکران یا روحانیان می‌کنند! دومی تعریف دوباره و سمت‌گیری مجدد قوانین اسلامی بنا به



استنباط سنتی، یا حتی جایگزینی شان از سوی دولت‌های اسلامی. در طول ۶ دهه پیش از انقلاب زن ایرانی آرام آرام و پله پله به حقوقی دست یافت. ابتدا در سال ۱۹۱۸ تأسیس مدرسه‌های دخترانه دولتی و اوج آن حق رأی زنان در سال ۱۹۶۳. و روحانیت با هر دو اینها مخالفت کرد. (۲۵) زنان تحصیل کرده، زنان انتخاب شده، برای تغییر آداب و رسوم کهن ایرانی و شیعی دست به مبارزه زدند. به موجب قوانین حمایت خانواده مصوب سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ شوهر خودسرانه حق طلاق همسر را نداشت. ابتدا می‌بایست به دادگاه می‌رفت و حکم می‌گرفت. اگر مردی می‌خواست همسر دوم برگزیند باید از همسر اولش اجازه می‌گرفت. زن حق داشت تقاضای طلاق کند. نگهداری اطفال (حضانت) به رأی دادگاه حمایت خانواده موکول شد در حالی که پیش از آن این حق پدر بود. سن زناشویی دختران در ۱۹۶۷ از ۱۳ به ۱۵ و در ۱۹۷۵ به ۱۸ سال افزایش یافت.

اما نابرابری‌ها پایان نیافت. در قوانین کیفری زمان شاه اگر مردی همسرش را در رختخواب با مردی می‌دید و او را می‌کشت، مجازات نمی‌شد. زن برای سفر به خارج، اجازه رسمی شوهر را لازم داشت. قانون ارث اسلامی همچنان پا بر جا بود که به دختر نصف پسر ارث می‌رسید. زن بیوه‌ای که فرزند نداشت. تنها  $\frac{1}{4}$  اموال شوهر را به ارث می‌برد و اگر فرزند داشت تنها  $\frac{1}{8}$  آن را. (۲۶)

اما به هر حال زن در صحنه بود الگوی پیشرفت زن ایرانی آن‌چنان در سطح گسترده‌ای شناخته شده بود که تهران میزبان برگزاری گردهمایی کمیته وضعیت زن سازمان ملل متحد شد.

بعد هم انقلاب شد دوباره مردها این اختیار را یافتند که یکطرفه زن را طلاق بدهند، در حالی که زن برای درخواست طلاق به هیچ مرجع قضایی دسترسی نداشت. قوانین سنتی اسلامی دوباره زنده شد. و برای زنا مجازات مرگ به اجرا درآمد. پس از جدایی زن و مرد، سرپرستی فرزندان به پدر داده شد و در صورت فوت پدر، کودکان از مادر گرفته می‌شد و به نزدیکترین مرد

خویشاوند شوهر سپرده می‌شد. صیغه هم آزاد شد. (۲۷)

اما روحانیت حاکم این بار هرگز به مخالفت دیرین خود با ۲ چیز بازنگشت: تحصیل دختران و زنان و حق رأی آنان سن رأی دادن تا ۱۵ سال پایین آورده شد و صرف این امر، بازگشت زن به صحنه را عملاً گزیرناپذیر ساخت.

روند رویدادها در دهه ۱۹۸۰ کفه را به نفع زنان سنگین کرد: جنگ ۸ ساله عراق با ایران پایان یافت هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری شد. آیت‌اله خمینی درگذشت. انقلاب به دومین مرحله‌اش وارد شد.

ایرانیان خسته از جنگ برای ایجاد تحول و تغییر پافشاری داشتند. تحول بنا بود بعد از سقوط نظام پادشاهی صورت گیرد، اما جنگ در این رهگذر مانع ایجاد کرد. زنان خواهان تغییرات اساسی بودند. الگوهای جدیدی خاصه از میان خانواده‌های روحانی پدید آمد. فائزه هاشمی دختر رفسنجانی یکی از این الگوها بود. او رئیس کمیته المپیک ایران، مسئول یک روزنامه و نماینده مجلس بود. فائزه موها را "مش" می‌کرد و زیر چادر شلوار جین می‌پوشید. یکی دیگر از همین زنان رئیس یک بیمارستان مدرن بود در وزارت امور خارجه کار می‌کرد و زیر چادر لباس مُد می‌پوشید. (۲۸)

در نیمه دهه ۱۹۹۰ برنامه فمینیستی در دستور کار مجلس شورا قرار گرفت. فشار برای قانون‌گذاری و اجرای قانون شدت یافت. مرضیه در ارتباط با قوانین اخیر می‌گوید: "از آنچه مجلس برای زنان انجام داد احساس غرور می‌کنم. پاره‌ای قوانین در برخورد با مشکلاتی خاص، بسیار عملی‌اند. مثلاً مهریه، زن تا قبل از این بعد از طلاق به فاقه دچار می‌شد چون ارزش مهریه‌اش با گذشت سال‌ها بسیار ناچیز شده بود. مثلاً زنی که ۴۰ سال پیش ازدواج کرده و مهرش ۱۲ هزار ریال بوده. این پول آن موقع شاید قابل ملاحظه بوده اما امروز کرایه یک تاکسی بیشتر نمی‌شود."

به موجب قوانین، زن هر زمان می‌تواند مهرش را از شوهر مطالبه کند و آنرا به میل خود مصرف نماید. اما پول ایران در مقایسه با ارزهای خارجی بعد از انقلاب افت شدیدی داشته از دلاری ۷۰ ریال در ۱۹۷۹ به دلاری ۸ هزار ریال

رسیده. چه بسیار زنانی که بعد از طلاق با آن مهریه ناچیز به فقر و درماندگی دچار می‌شدند. قانون مصوب مجلس در نیمه دهه ۱۹۹۰ مقرر داشت مهریه پایه‌پای تورم بالا و پایین رود. بانک‌ها موظف شدند آخرین نرخ برابری را هر روزه اعلام کنند تا زنان در این باره فریب نخورند. مرضیه می‌گوید: "این قانون زن را از نظر مالی تحت حمایت قرار می‌دهد و برای مردی که می‌خواهد اقدام به طلاق کند بسیارگران تمام می‌شود." شوهرش سر تکان می‌دهد و می‌گوید: "موجب می‌شود مرد در این باره بیشتر فکر کند." قوانین دیگری نیز به مسأله اشتغال زنان پرداخته‌اند. مرضیه می‌گوید: "باید این واقعیت را می‌پذیرفتیم که زنان نه تنها می‌خواهند کار کنند بلکه ناچارند کار کنند. اما در عین حال باید در کانون خانواده هم باشند. مجلس قانونی گذراند که به زن امکان داد در صورتی که کودک کم سن و سال دارد یا عضوی از خانواده‌اش بیمار است و به مواظبت نیاز دارد، نیمه وقت با نیمه حقوق کار کند و شغلش را از دست ندهد. بعضی زن‌ها می‌توانند  $\frac{3}{4}$  وقت را کار کنند و  $\frac{1}{4}$  را به بچه‌ها و خانه بپردازند."

به موجب قانونی دیگر زنان می‌توانند پیش از موقع بازنشسته شوند و البته بخشی از حقوق بازنشستگی را بگیرند. شیرازیان می‌گوید: "در گذشته زن ناچار بود تمام وقت کار کند و حقوقی دریافت کند و این با توجه به مسئولیت زن، نامنصفانه بود.

و سرانجام، دامنه آزادی در جمهوری اسلامی را می‌توان در نحوه رفتار با زنان اندازه گرفت. مجلس هر قدر هم در این زمینه‌ها قانون بگذراند باز پاسخگوی نیازهای آنهمه زن ایرانی نخواهد بود.

محدودیت‌ها را بخصوص در دو قانون بحث‌انگیز پیشنهادی سال ۱۹۹۸ می‌توان دریافت. جالب اینجاست که یکی از اینها در واکنش به رابطه بیل کلینتون رئیس جمهوری امریکا با مونیکا لووینسکی مطرح شد. روزنامه‌های ایران هم مثل سایر جاها به حادثه پوشش گسترده‌ای دادند البته جزئیات مطالب جنسی را ننوشتند. بعضی روزنامه‌ها عکس‌های لوئینسکی، جنیفر فلاورز و کاتلین ویلی را که ادعا می‌شد معشوقه‌های رئیس جمهوری امریکا

بوده‌اند به چاپ رساندند. همان خشم و عصبانیتی که این رویدادها در دو مجلس کنگره آمریکا برانگیخت در مجلس شورای اسلامی ایران هم تکرار شد.

۹۰ نماینده مجلس شورا که از پوشش خبری ماجرای لوئینسکی بر آشفته شده بودند طی طرحی که به مجلس دادند چاپ هر نوع تصویر زن یا مرد به قصد بهره‌برداری یا تحقیر، هر نوع بی‌حرمتی به زن، هر نوع تبلیغ سبک زندگی تجلی و هر نوشته‌ای را که به اختلاف مرد و زن دامن بزند "ممنوع اعلام کردند. دولت خاتمی با این اقدام مخالفت کرد و کوشید آنرا رقیق کند و احیاناً مانع تصویب آن گردد. اما طرح به تصویب مجلس رسید.

عطاءاله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با تأسف از تصویب لایحه گفت "آقای کلینتون علاوه بر ایجاد مشکل برای جامعه خود موجب ایجاد مشکل برای جامعه ما هم شده است." وزارت ارشاد زیر فشار، انتشار فکور، نشریه‌ای که عکس‌های سه زن یاد شده را چاپ کرده بود، ممنوع کرد. مجله بعداً در دادگاه جریمه و معلق شد. (۲۹)

مرضیه می‌گوید: برای دور اول به طرح یاد شده رأی نداده چون در آن هنگام به حج رفته بود، اما آن‌گونه که به من گفت آن طرح مورد حمایتش نبوده است می‌گوید: "قانون مزبور می‌گوید ناشر نمی‌تواند برای فروش نشریه‌اش اقدام به چاپ عکس اندام زن بکند مثلاً چاپ عکس عروسی که آرایش شده اما درباره ازدواجش مطلبی نوشته نمی‌شود. هدف قانون آن است که زن بر اساس قابلیت‌ها و دانش‌اش ارائه شود نه بر پایه زیبایی اندامش. و من با این ایده موافقم هم اکنون قوانین زیادی در این مورد داریم. اگر کسی می‌خواهد درباره ملکه الیزابت مطلبی بنویسد. خوب، بنویسد. ما نمی‌خواهیم زن را کلاً کنار بگذاریم من به آن طرح رأی نمی‌دادم."

اما طرح به هر حال از تصویب گذشت. قانون دوم، جداسازی خدمات پزشکی و درمانی برای زن و مرد بود. نوعی آپارتاید بهداشتی. زن باید فقط پیش پزشک زن برود و مرد هم پیش پزشک مرد. مرضیه از این ایده جانبداری

می‌کند اما می‌پرسد آیا ایران آنقدر پزشک متخصص زن، پرستار، متخصص آزمایشگاهی و اتاق عمل برای زنان دارد؟ البته با این قانون فرصت‌های شغلی تازه‌ای به وجود می‌آید و این نکته مثبت قانون است. این قانون هم به تصویب رسید اما شورای نگهبان آن را به دلایل فنی رد کرد و گفت قانون، خدمات جدیدی را به وجود می‌آورد اما بودجه آنها را مشخص نکرده است. (۳۰)

مرضیه می‌گوید: "اینها تصمیم‌گیری‌های دشواری است چون ما سیاست، دین و زندگی عملی را با هم قاطی کرده‌ایم باید مواظب باشیم به دین و به سیاست لطمه نزنیم. هنوز تا حد زیادی در مرحله آزمون هستیم."

### پی‌نوشت

1. Speech on the opening day of the 53rd United Nations General Assembly, Sept. 21, 1998.
2. Jere Longman, "Beneath Coat and Scarf, the Freedom to Play: Despite Restrictions Unimaginable in the West, Iranian Women Are Flocking to Sports," New York Times, May 26, 1998.
3. Azar Nafisi, "The Veiled Threat," New Republic, Feb. 22, 1999, pp. 24-29.
4. Robin Wright, "Iranian Women Lead New Revolution," Los Angeles Times June 23, 1998; "Iranian Leader Warns Women Against Copying Western Feminist Trends," Agence France-Presse, Oct. 22, 1997.
5. Haleh Esfandiari, "Iranian Women in the Public Sphere," paper delivered at the World Bank, May, 1998.
6. Esfandiari, "Iranian Women."
7. David Briscoe, "World Sends More of Its Daughters to School, but 51 Countries Lag," Associated Press, Oct. 19, 1998, citing a report by Population Action International, a Washington, D.C., nongovernment organization.
8. "Women to the Fore front of Education Scene in Iran," Iran News May 22, 1995; "Behind the Chador," Economist, Jan. 18, 1997, survey insert on Iran.
9. Robin Wright, "Losing Faith," Los Angeles Times Magazine April 23, 1993.
10. Esfandiari, Reconstructed Lives.
11. "Policewomen Return to Iran for First Time Since 1979 Revolution," Agence France-Presse, Aug. 4, 1998.
12. "Iran Names Four Judges for the First Time," Agence France-Presse, Dec. 25, 1997; Esfandiari, "The Politics of the Women's Question in the Islamic Republic, 1979-1999."
13. Tehran Times, May 5, 1998.

14. The Koran, translated by M. H. Shakir (New York: Tahrike Tarsile Qur'an, Inc., 1997).
15. Elaine Sciolino, "Top Woman in Iran's Government Once Spoke for Hostage-Takers," New York Times, Jan. 28, 1998.
16. Wells, 444 Days, pp.129-30, 161,180-81,421-23,425.
17. Wells,444Daysp.161.
18. Massoumeh Ebtekar and Moneer Gorgi, "The Chosen Woman: A Study of the Life and Status of the Virgin Mary (Mariam), the Mother of Christ, in the Holy Koran," Farzaneh: Journal of Women's Studies and Research, vol. 1. nos. 2, 3 (Winter and Spring 1994), pp. 67-81.
19. Hayden, a founder of the radical Students for a Democratic Society and one of the Chicago Seven arrested for protesting at the 1968 Democratic Convention, went on to become a California state senator and a candidate for mayor of Los Angeles in 1998. Bobby Rush founded the Illinois branch of the Black Panthers and served six months in prison for weapons possession, but was elected to Congress in 1992 and served for three terms. He lost a bid to become mayor of Chicago in 1999.
20. Esfandiari, "Iran: Women and Parliaments Under the Monarchy and Islamic Republic," pp. 1-24.
21. Fischer Iran: From Religious Disputeto Revolution, pp.226-27.
22. Esfandiari, "Iran: Women and Parliaments."
23. Esfandiari, ReconstructedLives, pp. 1-9.
24. Esfandiari, "The Politics of the Women's Question in the Islamic Republic, 1979-1999."
25. Esfandiari, Reconstructed Lives, pp. 19-51.
26. Ibid.
27. Ibid.
28. Elaine Sciolino, "The Chanel Under the Chador."
29. "Iranian Parliament Bans Pictures of Uncovered Women in Press," Agence France-Presse, Apr. 12, 1998; "Iranian Parliament Bans' Exploitative'Images of People in the Press," Agence France-Presse, Aug. 12, 1998.
30. "Iran Top Body Objects to a Single-sex Hospitals Law," Reuters, Oct. 13, 1998; "Iranian Authority Rejects Hospital Segregation Bill," Agence France-Presse, Oct. 14, 1998.

## فصل پنجم

### عشق، زناشویی و جنسیت در جمهوری اسلامی

درمانگاه شهید نامجو در جنوب تهران مکان نسبتاً کوچکی است که خانواده‌ها برای مایه‌کوبی کودکان، شکسته‌بندی استخوان و یا اندازه‌گیری درجه تب به آنجا رجوع می‌کنند. نام درمانگاه از شهیدی گرفته شده که در جریان انقلاب و یا جنگ عراق با ایران جان باخته است. در دهه اول انقلاب نامگذاری خیابان‌ها به نام شهیدان و جایگزینی نام‌های سلطنتی آنها امری رایج بود.

در یک بامداد بهاری که دانه‌های سرد باران به شیشه پنجره می‌خورد در درمانگاه شهید نامجو با جلال دیدار داشتم. با قد و بالای بلند و سیل مرتب اصلاح شده، آثار عشق و عاشقی از چهره‌اش پیدا بود. نامزدش ژیلا دختری جوان با ویژگی‌های ایرانی بود که موهای سیاهش از زیر روسری آبی بیرون می‌زد. تنگ کنار هم نشسته بودند. جلال در حالی که با لبخند به ژیلا نگاه می‌کند می‌گوید: خانواده‌ام خانواده ژیلا را می‌شناسد. آشنایی‌ها هم از همین جا شروع شد. در ایران هنوز خانواده‌ها واسطه‌های ازدواج پسر و دخترند، هر چند این عشق است که سرانجام، زناشویی را تعیین می‌کند.

یک سال پس از دیدار نخستین، جلال آماده خواستگاری شد و یک شب که خانه ژیلا مهمان بود پس از صرف شام هنگامی که اعضای دو خانواده به دیدن برنامه تلویزیون مشغول شدند جلال با استفاده از فرصت در حالی که

دست ژیلای را می فشرد پرسید: حاضری با من ازدواج کنی؟ و ژیلای لبخند زنان به علامت رضایت، سر تکان داد. جلال با یادآوری آن روزها می گوید: "ناچار بودیم سنتی عمل کنیم چون بعضی اعضای خانواده این انتظار را دارند. اما در عمل، خیلی هم عاشقانه بوده." در کلاس درس درمانگاه کنار زوج می نشینم. در ایران پسر و دختر پیش از ازدواج باید گواهی نامه‌ای دریافت کنند که دوره برنامه تنظیم خانواده را گذرانده‌اند.

شهادت نامجو نماد نخستین سال‌های انقلاب و کلاس کنترل موالید درمانگاه شهید، گویای تحولاتی بود که در جمهوری اسلامی به مرور سال‌ها صورت گرفته بود: عمل‌گرایی هشیارانه‌ای عواطف تند اولیه را می‌گرفت و شالوده‌سیاست‌گذاری می‌شد. دولت تنها دیگر در واکنش به گذشته عمل نمی‌کرد. آینده‌نگری هم جزو برنامه‌های حکومت قرار گرفته بود.

سخنرانی در مورد زیست‌شناسی و تولید مثل در جامعه‌ای که از زن خواسته می‌شود سر تا پا حجاب اسلامی باشد. و مرد شلوار تنگ نپوشد. یک پدیده تناقض‌آمیز به نظر می‌رسد و همین امر، ایران را به عنوان کشوری جالب و کنجکاوی برانگیز مورد توجه قرار می‌دهد. هیچ مجامله‌ای در لحن سخنان این کلاس به چشم نمی‌خورد.

مربی تنظیم خانواده با چهره‌ای پدران در لباس سفید آزمایشگاهی بی‌پرده برای تعدادی پسر و دختر، زوج‌های آینده صحبت می‌کرد. ابتدا خوش‌آمد گفت و افزود: می‌دانید هدف ازدواج چیست؟ ژیلای پاسخ داد: "برخورداری از زندگی مستقل." ژیلای با ۲۹ سال سن جزو نوجوانان نسبتاً مسن محسوب می‌شد. طاهره دختر دیگری که کمتر از ۲۰ سال دارد جواب می‌دهد: "اجرای دستور پیامبر اسلام." هفته پیش پدر و مادرش شوهر آینده‌اش را انتخاب کرده‌اند.

مربی می‌گوید: "بله. اما داشتن روابط جنسی منظم هم یکی دیگر از هدف‌هاست" این را دیگران نگفته بودند: "مطمئن هستم که شما می‌دانید" و بدون توجه به قیافه‌های شرم زده پسر و دخترها ادامه می‌دهد "ایران با افزایش



بی‌رویه جمعیت روبرو است و این موضوع مشکلاتی را به همراه دارد. مسأله در همه جای دنیا به همین شکل است به خصوص در کشورهای در حال توسعه.

ایران در میان کشورهای جهان خاصه در دهه اول انقلاب از لحاظ موالید مقام‌های اول را کسب کرد چون روحانیان از زنان ایرانی می‌خواستند نسل جدید اسلامی را آنها به بار بیاورند و آنها هم در این راه کوتاهی نکردند.

ایران در آستانه انقلاب ۳۴ میلیون جمعیت داشت هفت سال بعد این جمعیت از مرز ۵۰ میلیون گذشت. (۱) تصمیم روحانیت بر پایین آوردن سن زناشویی دختران از ۱۵ سال به ۹ سال یعنی سن رسمی بلوغ در این افزایش سریع جمعیت نقش اساسی داشت. در سال ۱۹۸۶ هر زن ایرانی به طور میانگین ۷ فرزند به دنیا می‌آورد. (۱) در توجیه این اقدام آیت‌اله ناصر مکارم شیرازی می‌گوید: "انقلاب ما از سوی دشمنان خارجی و داخلی تهدید می‌شد می‌خواستیم بر تعداد کسانی که به انقلاب ایمان دارند افزوده شود تا آنها انقلاب را حفظ کنند." (۲)

در اواخر دهه ۱۹۸۰ روحانیت حاکم دریافت که سیر صعودی، جمعیت به جای حفظ انقلاب، دارد آن را نابود می‌کند. مسئول یک داروخانه برایم توضیح داد و گفت این در واقع مسأله ریاضیات بود نه مذهب. سال پیش از انقلاب، درآمد نفتی ایران ۲۰ میلیارد دلار بود با ۳۴ میلیون جمعیت بر کشور هم صلح حاکم بود. در سال ۱۹۸۶ درآمد نفتی بین ۶ تا ۸ میلیارد دلار بود اما ۲۰ میلیون نفر بر جمعیت کشور اضافه شده. ۶ سال جنگ با عراق را هم از سر گذرانده‌ایم. "دولت سرانجام فهمید که برای این همه آدم‌هایی که به جمعیت افزوده می‌شوند هیچ امکاناتی وجود ندارد."

واقعیت‌های سرسخت، روحانیان را ناچار کرد به مشکل اقتصادی پدید آمده توجه کنند. در سال ۱۹۸۹ و آغاز جمهوری دوم، دولت، رسماً تنظیم

۱- این ادعای نویسنده تأمل‌برانگیز است و احتمالاً غیر مستند.

خانواده را در دستور کار قرار داد. تصمیم به روی آوردن به برنامه تنظیم خانواده در واقع، نموداری از یک چرخش مهم در انقلاب ایران بود. هدف اولیه روحانیت حاکم استقرار یک دولت از نظر ایدئولوژیکی خالص بر پایه‌های دینی بود. اما در طول ۱۴ قرن حیات اسلام، روحانیت هرگز به حکومت نرسیده بود و با پیچیدگی‌های اقتصاد هم چندان آشنا نبود. وقتی در عمل، مشکلاتی پدید آمد، دولت آموخت که حفظ انقلاب تا چه پایه دشوار است. ایران باید باقی می‌ماند یعنی روحانیت باید نحوه سرپا نگه داشتن یک دولت نوین را یاد می‌گرفت.

در تنها حکومت روحانی جهان، ناگزیر نیازها و واقعیت‌های دولت جایگزین احکام اسلامی یا رفتارهای سنتی مسلمانان شد. وقتی ایدئولوژی تحت‌الشعاع واقعیت‌ها قرار گرفت، برنامه کنترل زاد و ولد هم نمادی از چرخش انقلاب به مصلحت‌گرایی شد. اکنون حکومت الله به جنبه‌های زمینی رو می‌آورد.

کلاس‌های درس برای عروس و دامادها قبل از ازدواج از سال ۱۹۹۴ در ایران دایر شد و تلاش جدی دولت را در زمینه پایین آوردن نرخ زاد و ولد و در نهایت وارونه کردن روند افزایش جمعیت نشان می‌داد. (۳)

مربی در درمانگاه شهید نامجو نحوه تفکر جدید را برای زوج‌های جوان تشریح می‌کرد: "حال که دارید زندگی جدیدی را آغاز می‌کنید باید مشکلات آموزش و پرورش، اقتصادی و زندگی اجتماعی خانواده‌های پر اولاد را بدانید" و ضمن یادآوری محدودیت‌های بودجه دولتی، محیط زیست، و زمانه زن پرسید: "خوب چه باید کرد؟ نحوه پیشگیری را می‌دانید؟" و سپس با استفاده از وسایل موجود در آنجا نحوه‌های گوناگون پیشگیری از باردار شدن را برای عروس و دامادها شرح داد و تأکید کرد که زن و شوهر باید در مورد بچه‌دار شدن یا پیشگیری تصمیم بگیرند. تصمیم یک‌جانبه تصمیمی نادرست است.

روال کلاس درس عروس و دامادها با نشان دادن فیلم در مورد نحوه پیشگیری همراه بود اما آن روزها چون به عاشورا نزدیک بود و پخش موسیقی

امکان نداشت. از نشان دادن فیلم خودداری می‌شد و مربی و پرستار دستیارش این وظیفه را به عهده داشتند.

سایر بخش‌های کلاس آموزش، شامل عناصری از گذشته و حال ایران، فرهنگ باستانی، آزادی زن، الگوهای زناشویی سنتی و علم ژنتیک بود مربی پرسید "شما از خدا چه می‌خواهید."

ژیلا جواب داد: "بچه‌های تندرست." مربی تأیید کرد و گفت پسر یا دختر نوزاد اهمیتی ندارد. مهم سالم بودن نوزاد است.

اینجا هم مثل سایر نقاط خاورمیانه و آسیا، فرزند پسر مطلوب‌تر بود خواه برای کمک به درآمد خانواده و خواه برای تداوم میراث خانوادگی. در این گوشه از جهان، خانواده‌ها حس می‌کنند بدون داشتن دست‌کم یک فرزند پسر، کامل نیستند. طنز قضیه اینجاست که رژیم در کلاس‌های آموزش تنظیم خانواده برابری زن و مرد را تعلیم می‌داد که در جهان خارج به عنوان رژیم سرکوبگر زن شناخته شده بود. پیام کلاس به شیوه‌های گوناگون بر تابلوهایی در گوشه و کنار تهران در خیابان‌های بزرگ به چشم می‌خورد. "پسر یا دختر: دو فرزند کافی است."

زنگ تفریح، جلال به من گفت کلاس خیلی خوب بوده. و به مراتب بهتر از آنچه فکر می‌کرده. و او مطالب زیادی آموخته است. با توجه به اینکه ۳۹ سال داشت و از میانگین سن ازدواج در ایران مسن‌تر بود.

واکنش عروس و دامادهای جوانی که خانواده‌ها ترتیب آشنایی و ازدواج‌شان را می‌دهند بیشتر به آینده ایران مربوط می‌شود. طاهره، دختر نوجوانی، با صورت گرد و چادر سیاه همراه جواد به کلاس وارد شد. جوان ۲۸ ساله، کارگر فایبرگلاس بود. چون این دومین باری بود که طاهره و جواد همدیگر را می‌دیدند. پدر طاهره و خواهر جواد هم همراهشان آمده بودند. دوستان خانوادگی آنها را معرفی کرده و خانواده‌ها ترتیب ازدواج را داده بودند. به دنبال توافق دو خانواده، جواد اجازه یافت یکبار با طاهره حرف بزند. هفته بعد از او خواستگاری کرد منتها به صورتی که جواد به پدر و مادرش گفت و

آنها به خاله جواد گفتند و او به طاهره گفت. پاسخ مثبت طاهره هم به همین روال به جواد رسید. و بعد کلاس آموزش در درمانگاه.

از همراهان جواد و طاهره در مورد کلاس می پرسیم. داوود پدر طاهره می گوید: وقتی او ازدواج کرده از این کلاس ها خبری نبوده. و او حالا در ۴۴ سالگی ۶ فرزند دارد. می پرسیم اگر در این باره می دانست آیا حاضر بود اقدام به پیشگیری کند و او می گوید: البته. صد درصد. دو فرزندش بس است. از جواد و طاهره می پرسیم. می خواهند چند فرزند داشته باشند طاهره پیشدستی می کند و با قاطعیت می گوید: دو تا و نه بیشتر می پرسیم از وسایل پیشگیری استفاده خواهند کرد طاهره پاسخ مثبت می دهد اما جواد می گوید: شاید این وسایل برای بهداشت زنان خوب نباشد. زن باید سال های سال قرص بخورد IUD هم که صد درصد مطمئن نیست. میان طاهره و جواد، بحث جدی تر شد. و توجه دیگران را جلب کرد، پرستار سرانجام مداخله کرد و با شگردهای فنی تنظیم خانواده و استفاده از افسانه ها و حقایق سعی کرد بحث را به سود برنامه پیش برد و پیش از پایان آن بحث من درمانگاه را ترک کردم.

به طوری که بعدها در وزارت بهداشت و درمان متوجه شدم بخشی از مشکل کنترل زاد و ولد در جامعه اسلامی، پیامدهای فرهنگی آن بود. اما به هر حال حتی در پایان قرن بیستم فکر کنترل موالید در خانواده های سنتی و افراد پای بند به دین یک جهش بزرگ به پیش بود. غلبه بر مشکلات و پل زدن میان سنت و تکنولوژی یکی از دلایل ناکامی یا دست کم محدودیت بُرد برنامه تنظیم خانواده در زمان شاه طی دهه ۱۹۷۰ بود. (۴)

جمهوری اسلامی در رساندن پیام به مخاطبان موفق تر بود زیرا این بار روحانیت این پیام را می رساند، همان روحانیتی که تا چند سال پیش از آن، به نفع ازدیاد زاد و ولد سخن گفته بودند. روحانیان برای توجیه شرعی امر به دنبال حدیث یا رفتاری از پیامبر اسلام بودند، مطلبی که پیامبر درباره بزرگی یا کوچکی خانواده گفته باشد آنهم ۱۴ قرن پیش زمانی که جمعیت کره ما کمتر از ۳۰۰ میلیون بود. (۵)

وارونه کردن سیاست قبلی برای دولت چندان آسان نبود. ابتدا در سال ۱۹۸۸ کابینه با اکثریت یکی رأی سیاست کنترل موالید را تصویب کرد. و بعد از مباحث فشرده کابینه و تصویب آن، نخست‌وزیری رأی دولت را علناً به اطلاع عموم رساند. (۶)

سپس با عجله از یک روحانی برجسته فتوایی در این باره گرفته شد. سال‌ها با خودم فکر کرده بودم کدام آیت‌اله آنقدر دل و جرأت دارد که چنان فتوایی صادر کند؟ فتوا در گسترده‌ای پخش شد اما با همه کسانی که من با آنها صحبت کردم هیچ‌کدام منبع فتوا را نمی‌دانستند و نسخه‌ای از آن را نداشتند. حرف این بود که برنامه تنظیم خانواده چیز خوبی است و از ایرانیان خواسته شده بود اولاد کمتری بیاورند. تا اینجا همین حرف ولو در ابهام، کافی بود.

بعد مرحله شیوه‌های خاص فرا رسید. آیت‌اله خامنه‌ای در یک "اعلام نظر دینی" به پرسش‌هایی پاسخ داده بود. این معمولی‌ترین راه کسب دستور در مسائل حساس است. وزیر بهداشت و درمان نسخه‌ای از پرسش و پاسخ (به انگلیسی) را در اختیارم گذاشت:

۱- استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری برای زن مجاز است یا نه؟

بسمه‌تعالی: با اجازه شوهر مجاز است.

۲- در صورت جلب رضایت، نظر شما در موارد زیر چیست؟

قرص‌های ضد بارداری و سایر داروها؟

بسمه‌تعالی: مجاز است.

نصب وسیله ضد بارداری در درون رحم؟

بسمه‌تعالی: مجاز است به شرط آنکه نگاه و لمس حرام در کار نباشد.

سترون کردن زن؟

بسمه‌تعالی: اگر آگاهانه و عقلانی باشد و نگاه و لمس حرام در کار

نیاشد مجاز است.

برداشتن تخمدان؟

بسمه‌تعالی: با اجازه شوهر مجاز است.

به دنبال صدور رأی رهبر، بقیه روحانیان هم بی‌درنگ در زمینه تنظیم خانواده فتوا دادند. همه شکل‌های کنترل زاد و ولد آزاد شد در حالی که اغلب آنها در نخستین سال‌های انقلاب ممنوع بود و کسب مجوز در این زمینه بسیار دشوار. روحانیان علاوه بر این، در انتقال پیام هم نقش مهمی ایفا کردند. در هفته‌ای که هر ساله به نام هفته جمعیت برگزار می‌شود و با روز جمعیت سازمان ملل متحد در ماه ژوئیه همزمان است در مسجدها و مراکز مطالعه دینی سراسر ایران بر اهمیت خانواده‌های کم‌اولاد و گام‌هایی که باید در مسیر کوچک کردن خانواده برداشت، صحبت می‌شود. دکتر شهریاری در وزارت بهداشت و درمان به من گفت ما از رهبران دینی می‌خواهیم هنگام نماز گزاردن با مردم در مورد تأثیر کنترل جمعیت بر توسعه اقتصادی و اجتماعی صحبت کنند. و از زمانی که ما این برنامه را شروع کرده‌ایم سایر کشورهای اسلامی از نحوه حمایت همه جانبه روحانیان از ما شگفت زده شده‌اند.

در پای بزرگترین منبع آب تهران با عباس دیدار می‌کنم. یک آگهی غیرمعمولی بر منبع آب نصب شده. "عقیم کردن بدون عمل جراحی". درمانگاه درست زیر منبع واقع شده. او آمده بود تا خود را عقیم کند، می‌گوید دو فرزند داریم و همین بس است. می‌خواهیم برای هر دو آنها امکانات تحصیلی خوب فراهم کنیم. راستش را بخواهید امکان فرزند بیشتر را نداریم. تصمیم این راننده کامیون با موهای جوگندمی در این باره و تمایلش به گفتگو در مورد آن، نمونه‌ای از پذیرش همگانی برنامه تنظیم خانواده در ایران در مدتی کمتر از یک دهه است. عباس می‌گوید: زنم دو سال بود قرص می‌خورد و ما هر دو نگران عواقب جانبی آن بودیم. با چند نفری که خود را عقیم کرده بودند صحبت کردم همه راضی بودند. و چون می‌شود بار دیگر به عقیم بودن پایان داد، تصمیم‌گیری آسان‌تر است.

عباس می‌گفت کل عمل ده دقیقه طول کشید نیم ساعتی هم جلسه مشاوره است که پیش از عمل، جریان عمل را با فیلم ویدیویی نشان می‌دهند. در سال ۱۹۹۸ این برنامه کاملاً در ایران جا افتاده بود.

وقتی در سال ۱۹۹۳ در مانگه عقیم کردن مردان شروع به کار کرد، با یک خط سبز از در مانگه مسیر اتاق مشاوره در پشت در مانگه مشخص شده بود تا مردانی که خجالت می‌کشند قصدشان را بازگو کنند ناچار نباشند نشانی آنها از مسئول اطلاعات در مانگه پرسند. اما به مرور وضع عادی شده بود به طوری که از هر مردی می‌پرسیدم به راحتی به پرسش‌هایم جواب می‌داد حتی بعضی حاضر بودند جلو آگهی‌گذاری عکس‌شان را بگیرم یک نفرشان حتی از من خواست نسخه‌ای از عکس را برایش بفرستم.

محسن جوانی ۲۹ ساله و کارمند شرکت واحد و پدر دو فرزند می‌گوید: عقیم شدن بهتر از شیوه‌های دیگر است. او هم دو ماه بعد از عمل برای معاینه آمده بود. می‌پرسم پیش از عمل ترسی از آن داشته، یا بعد از عمل پشیمان شده است؟ می‌گوید: البته شایعه‌هایی درباره عوارض جانبی شنیده بودم. اما مهم نبود و حالا فکر می‌کنم رابطه‌ام با همسرم بهتر شده است نه بدتر. پیش از این همه‌اش نگران و محتاط بودیم. اما حالا هر دو از رابطه جنسی بیشتر لذت می‌بریم و ترسی از باردار شدن را هم نداریم. من به دوستانم هم توصیه کرده‌ام همین کار را بکنند.

می‌پرسم آیا کسی از دوستانش حرفش را قبول کرده است؟ و او می‌گوید: بله تا حالا دو نفرشان عمل کرده‌اند، می‌خندد.

در این مبارزه، این قبیل توصیه‌های دوست و آشنا بیش از اطلاعات دقیق تأثیرگذار بوده و دست کم ۴۰ درصد عقیم شدن‌های مردان با توصیه دوست و آشنا و اعضای خانواده صورت گرفته. فریدون فروهری جراح ارشد کلینیک که این آمار را داده، در تأیید گفته‌هایش آلبومی از عکس مشتریان معروفش را نشان می‌دهد. در یکی از عکس‌ها یک روحانی است که دکتر می‌گوید او تعدادی از دوستان و همکارانش را به کلینیک معرفی کرده و این جریان را از آغاز کار کلینیک تقریباً هر هفته ادامه داده است.

روحانیت، عقیم کردن مردان را هم مانند برنامه تنظیم خانواده مورد تأیید قرار داد. وزارت بهداشت و درمان نسخه‌ای از "اظهار نظر دینی" درباره عقیم

کردن مردان را به من داده بود اما دکتر فروهری اصرار دارد که من به نسخه‌ای که زیر شیشه میز کارش گذاشته نگاه کنم و می‌گوید رهبر ایران اعلام کرده هنگامی که عقل به شما حکم کند به فرزندان بیشتری نیاز ندارید عقیم کردن مجاز است. این بار بر خلاف آنچه در اظهار نظرهای آیت‌اله خامنه‌ای دیدیم، رهبر ایران، اجازه زن را برای عقیم کردن مرد، لازم ندانسته است. اما برای آنکه مردهای ایران مسأله را بپذیرند به چیزی بیش از یک فتوا نیاز بود. دکتر فروهری می‌گوید: در آغاز کار مشکلاتمان خیلی زیاد بود. اینجا یک کشور مذهبی است و وقتی مردم در مورد پدیده‌های جدید چندان چیزی نمی‌دانند، به دشواری آنرا قبول می‌کنند. در این مورد چند عامل مؤثر بود. در آغاز کار، عمل، سرپایی بود و استقبال چندان نمی‌شد. بعد یک پزشک چینی تکنیک عقیم کردن بدون عمل جراحی با استفاده از لیزر را به ما یاد داد از آن به بعد، استقبال بی‌نظیر بوده است.

در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ تنها در درمانگاه جنوب تهران ۱۴۷۹۰ عمل انجام شده و میانگین عقیم کردن مرد در سال ۱۹۹۸ ماهی ۳۵۰ نفر بوده. طی همان دوره در درمانگاه‌های دولتی سراسر کشور ۲۸۰ هزار عمل، انجام گرفته که البته عمل جراحان درمانگاه‌های خصوصی در این آمار نیامده است. دکتر فروهری می‌گوید: طی همین دوره در پاکستان تنها ۶ هزار مورد عقیم کردن وجود داشته در حالی که جمعیت آن کشور دو برابر ایران است. انجام مشاوره هم در گرایش مردم به عقیم شدن مؤثر بوده است. آن طور که دکتر فروهری می‌گوید: کارکنان درمانگاه او از هر نوع عمل پیش از موقع و تحمیلی ابا دارند چون تجربه هند نشان داد که وارد کردن مردم به این عمل بر خلاف میل شان یا بدون آگاهی دادن به آنها، نتیجه عکس به بار می‌آورد. دکتر فروهری ادامه می‌دهد: وقتی مردی فقط یک فرزند دارد و مراجعه می‌کند به او یادآور می‌شویم اگر بعداً دلش فرزند دیگری خواست چه خواهد شد. همچنین به مردها می‌گوییم که نگران کم شدن مسائل جنسی نباشند.

دکتر فروهری می‌گوید: بعد از آنکه آگهی را به منبع آب نصب کردیم



مشتری‌هایمان بی‌درنگ دو برابر شد. مردم ایران از آمار و ارقام خوششان می‌آید و در همه زمینه‌ها از جمله جنبه‌های گوناگون عقیم‌سازی مرد، آمار زیادی گرد می‌آورد که حیرت‌آور است. دکتر می‌گوید: انگیزه‌های عقیم شدن را می‌توان در چهار گروه دسته‌بندی کرد. سپس با اشاره به نموداری که تازه تهیه کرده می‌گوید: ۴۳ درصد مردان داوطلب می‌گویند به قدر کافی اولاد دارند. ۲۵ درصد ملاحظات اقتصادی را دلیل می‌آورند.  $\frac{1}{3}$  آنها ملاحظات اقتصادی و تعداد کافی اولاد - هر دو - را به عنوان انگیزه ذکر می‌کنند. ۸ درصد هم می‌گویند از بیماری‌های ژنتیک نگرانی دارند.

دکتر فروهری نمودار سنی مردها، سن همسران آنها، تعداد فرزندان موجود خانواده، تعداد بارداری‌های ناخواسته، میزان درآمد و شغل خانوار، دلایل تصمیم مرد به عقیم شدن، منبع اطلاعاتی در مورد عمل عقیم کردن، میانگین فاصله زمانی عقیم شدن مرد و یائسگی همسرش (برای نشان دادن تعداد بارداری‌های احتمالی)، و نوع کنترل بارداری بیش از انجام عمل عقیم شدن را تهیه کرده است.

سخن گفتن درباره روابط جنسی از فهرست ممنوعه‌های جمهوری اسلامی بیرون آمده است هر چند زن و مرد نامحرم هنوز حق لمس بدن یکدیگر یا حتی دست دادن را ندارند تا چه رسد به تماس‌های خاص یا تحریک آمیز. صحبت درباره روابط جنسی به کلاس‌های آموزش پیش از ازدواج هم محدود نمی‌شد. در سال ۱۹۹۸ برنامه‌های تنظیم خانواده عملاً به سراسر جامعه کشانده شده بود. دکتر شهریاری پزشک زنان می‌گوید: در حال حاضر در همه کارخانه‌ها اتاق بهداشت داریم و به کارگران وسایل جلوگیری می‌دهیم. بطور رایگان توجه زیادی به کارگران در این زمینه شده زیرا این طبقه کمتر از سایر گروه‌ها در برنامه تنظیم خانواده مشارکت می‌کنند. در سال ۱۹۹۸ تنها ۱۰ درصد کارگران از برنامه کنترل موالید استفاده می‌کردند.

در هفته جمعیت، دانش‌آموزان در طرح‌های جمعیتی که توسط وزارتخانه‌های بهداشت و آموزش و پرورش تدارک می‌شد شرکت می‌کردند.

علاوه بر فعالیت تبلیغاتی، دولت به مشوق‌هایی نظیر مسافرت‌های رایگان در این زمینه متوسل شده. عده‌ای را از تهران به اصفهان و شیراز، در شهر تاریخی، کانون هنر و معماری ایران می‌برند و این بخش از فعالیت‌های برنامه تنظیم خانواده است. دکتر شهریاری می‌گوید: این مسافرت‌ها هم تا حدی تشویق‌کننده بوده است.

حالا دیگر برنامه تنظیم خانواده به شهرهای بزرگ ایران محدود نمی‌شود. گروه‌های سیار دولتی به روستاهای کوهستانی، قبیله‌ای و چادرنشین هم سر می‌زنند. این کار ابتدا در اوایل دهه ۱۹۹۰ با گروه‌های کوچکی که وسایل ضدبارداری را با خود می‌برند و به رایگان توزیع می‌کردند آغاز شد. تا سال ۱۹۹۸ در ایران ۸۰ تیم بزرگ هر کدام شامل ۳۰ کارشناس - پرستار، کارشناس بیهوشی، متخصص آزمایشگاهی، و جراح متخصص عقیم کردن مردها - فعالیت می‌کرد. به گفته دکتر شهریاری بعضی از این کارشناسان با هلی‌کوپتر و بسیاری با جیب، عده‌ای حتی با الاغ سفر می‌کنند و به همه جای ایران سر می‌زنند.

در جهان اسلام واژه بدر نماد تاریخی دارد معنی آن، ماه تمام است اما نخستین جنگی که پیامبر اسلام در آن پیروز شد نیز در محلی به نام بدر صورت گرفت و این سرآغاز پیروزی‌های سپاه اسلام در افریقا، شبه جزیره، ایران، اسپانیا، جنوب آسیا و بخشی از چین بود. جنگ سال ۱۹۷۳ اعراب با اسرائیل هم با نام رمزی بدر آغاز شد.

برنامه موفق تنظیم خانواده در ایران هم ابتدا به صورت آزمایش در درمانگاه بدر در جنوب تهران انجام گرفت هر چند سپاه مؤمنان این بار، زنان بودند. هدف این مبارزه، قبولاندن مزایای تنظیم خانواده به افراد بود. از میان همه برنامه‌های تنظیم خانواده در ایران، این یکی پر دامنه‌ترین تأثیرها را داشته و دامنه‌اش به کوچک‌تر کردن اندازه خانواده محدود نمانده است. تأثیر عمیق آن بر نقش زنان، دستاورد بزرگ این برنامه بود.

در سال ۱۹۹۲ به درمانگاه بدر رفتم. طرح هنوز در مرحله جنینی بود.

محسن نقوی مسئول درمانگاه می‌گوید: "رئیس سازمان جهانی بهداشت در ژنو گفته است در هیچ کشوری بدون کمک اکثریت مردم نمی‌توان معضل جمعیت را حل کرد." و ما برنامه‌هایمان را بر پایه همین دیدگاه بنا کرده‌ایم. به گفته دکتر نقوی، اینجا هم مثل صدر اسلام پیدا کردن نخستین کسانی که به ما بگریزند دشوار است. پرستاران و کارکنان درمانگاه باید از میان زنانی که برای مشاوره به صف ایستاده‌اند داوطلبان احتمالی را نشان کنند. ببینند در میان آنها کدام باهوش‌تر است. که بتوان از او برای کمک به دیگران یاری گرفت. بعد باید پرونده‌هایشان را بررسی کنند تا بدانند کدامشان پر اولادترند. بعد از آنها می‌خواهیم داوطلب بشوند. در نخستین سال، بعد از بررسی هزاران مورد، تنها ۳۰۰ زن با شرکت در کلاس هفتگی بهداشت خانواده درمانگاه بدر موافقت کردند. بعد از آموزش دادن داوطلب‌ها آنها را به در خانه‌ها فرستادیم تا داوطلبان جدید را شناسایی کنند. شگردها با توجه به نوع مخاطبان فرق می‌کرد.

"اگر با زن و شوهر جوانی که تازه زندگی مشترک را آغاز کرده بودند روبرو می‌شدند با آنها از تغذیه، آزمایش سرطان و مراقبت کلی خانوادگی صحبت می‌کردند." در خانواده‌ای که ۴ فرزند داشتند از مزایای کنترل جمعیت و مزایای استفاده از وسایل ضد بارداری گفتگو می‌شد. جای دیگر درباره در دسترس بودن مواد غذایی، نحوه واردات کالاهای اساسی و هزینه سنگین اتکا به منابع خارجی صحبت می‌کردند. و در میان خانواده‌های مؤمن از مزایای ایمان: مثلاً می‌گفت یک فرد سالم و مسلمان تحصیل کرده بهتر از صدها مسلمان بی‌سواد و ناسالم است. و وقتی با خانواده انقلابی‌های سرسخت و شدیداً سیاسی روبرو می‌شد از دفاع از جمهوری اسلامی حرف می‌زد و می‌گفت ایران در یک منطقه ژئواستراتژیک واقع شده و ما باید برای یک ارتش بزرگ پول زیادی هزینه کنیم. پول باید صرف امنیت جمهوری اسلامی بشود نه صرف بچه‌های بیشتر.

و با این فعالیت‌ها، به گفته دکتر نقوی، نگرش جامعه عوض شد. در ابتدای

انقلاب از مادران خواسته می شد برای دفاع از کشور اسلام، فرزندان بیشتری بیاورند و حالا گفته می شود برای دفاع از کشور و اسلام فرزندان کمتر، حالا می دانیم که جنگ را تکنولوژی می کند نه نفرات.

با دو تن از پزشکان زن به کلاس داوطلب‌هایی می‌رویم که به در بدر آمده‌اند تا ضمن مقایسه یادداشت‌هایشان، تازه‌های هفته گذشته را بشنوند و در جریان امور قرار بگیرند. بیشتر داوطلب‌ها در سنین ۳۰ سالگی‌اند. بعضی با چادر سیاه و بعضی هم با روبوش و روسری، همگی مایل بودند آزادانه درباره کارشان حرف بزنند درباره نحوه باز کردن سر صحبت با خانواده‌ها و کشاندن آن به موضوع حساس، مسأله ترغیب مردها به تن دادن به فرزندان کمتر بی میلی اولیه مردها به استفاده از وسایل ضد بارداری و تأثیر کنترل جمعیت بر سلامت کلی خانواده. و مهمتر از همه، تأثیر فعالیت جاری بر خود داوطلب‌ها، عده زیادی از آنها می‌گفتند این فعالیت، زندگی‌شان را عوض کرده است. سکینه، داوطلب میانسال می‌گوید: "فرصتی برایمان پیدا شده که در امور جامعه‌مان مشارکت کنیم. حالا پا از خانه بیرون گذاشته‌ایم، شخصیت‌مان بهبود پیدا کرده حالا خودمان درباره کارهایمان تصمیم می‌گیریم."

صغرا که نمی‌خواهد نام خانوادگی‌اش را بگوید می‌افزاید "زن هر چه بیشتر باردار شود و بچه بیاورد به همان اندازه تاب و توانش کم می‌شود وقت برای کارهای دیگر ندارد. نمی‌تواند به خودش برسد. آخر زن هم حق دارد قدری به خودش برسد."

ربابه، زنی آرام در آستانه ۵۰ سالگی منتظر می‌ماند تا حرف دیگران تمام شود بعد می‌گوید: "یاد گرفته‌ام که ما هم حق انتخاب داریم. من در سن ۹ سالگی به خانه شوهر رفتم اما هرگز نمی‌گذارم دختری در این سن ازدواج کند. به او می‌گویم ابتدا باید دبیرستانش را تمام کند و برای خودش شخصی بشود." بعد از همه اینها نتوانستم از ابراز حیرتم خودداری کنم که این برنامه در مناطق مذهبی‌تر جنوب تهران، در منطقه‌های فقیرنشین گل کرده است. دکتر نقوی می‌گوید: "فقیرترها بیشتر مایلند زندگی‌شان عوض شود و برای این تغییر

روحیه مایه بیشتری می‌گذارند." با بدبینی از دکتر نقوی می‌پرسم روحانیت حاکم تا چه پایه انتظار تغییر را دارد. می‌گوید: "جمعیت ایران در سال ۱۹۹۲، ۵۸ میلیون بوده. و می‌افزاید در ایالات متحد آمریکا ۱۵ سال طول کشید تا مردم قانع شوند غذای چرب و چیلی نخورند هنوز هم در این باره کار می‌شود آنوقت چگونه از ما انتظار داری این معضل را یک شبه حل کنیم؟"

وقتی سال ۱۹۹۸ به ایران برگشتم به یاد سخنان دکتر نقوی افتادم. برنامه آنقدر جا افتاده بود که نیازی به تیر کردن داوطلبان غریبه در صف‌های درمانگاه نبود. زنان هرچه بیشتری خودشان می‌آمدند و داوطلب می‌شدند و بعد از دیدن آموزش، خود به تعلیم در و همسایه‌های داوطلب می‌پرداختند.

دکتر شهریاری می‌گوید: در سرتاسر ایران حدود ۳۵ هزار داوطلب فعالیت دارند و این عدد، بازگوکننده قضیه است. در سطح کشور میانگین تعداد نوزادان هر زن از ۷ نوزاد در سال ۱۹۸۶ به ۲/۷ نوزاد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته. ارقام آن چنان تکان دهنده بود که کارشناسان جمعیت در جهان خارج با ناباوری به ایران کمک کردند تا با استفاده از پایگاه داده‌ها و شیوه‌های نمونه‌گیری بار دیگر آمار خود را آزمایش کنند. مبارزه ایران در این زمینه ستایش جهانی را برانگیخت و کارشناسان جمعیت بین‌المللی، از ایران به عنوان الگوی جهان اسلام و جهان سوم یاد کردند.

نفیس سابق، رئیس صندوق جمعیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ گفت "به کشورهای اسلامی پیشنهاد می‌کنیم افرادی را به عنوان ناظر به ایران بفرستند. این برنامه در ایران به خوبی و استواری طرح‌ریزی شده و به نیازهای مردم پاسخ می‌دهد." (۷)

به رغم تنش سیاسی میان تهران و واشنگتن، گروه بین‌الملل اقدام جمعیت در ایالات متحد آمریکا در نیمه دهه ۱۹۹۰ از تلاش ایران در این زمینه ستایش کرد. سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ بهترین جایزه جمعیت را به ایران اختصاص داد و وزیر بهداشت و درمان ایران در نیویورک طی تشریفات جایزه را از دست کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل دریافت داشت.

البته هنوز برنامه تنظیم خانواده در ایران همه مشکلات را پشت سر نگذاشته. از هر سه مورد بارداری در اواخر دهه ۱۹۹۰، بنا به آمارهای دولتی، یک مورد، ناخواسته بوده و زن و شوهر هیچ‌کدام آن را نمی‌خواستند. در میان بارداری‌های ناخواسته، ۳۵ درصد زن و شوهرها نحوه استفاده درست از وسایل جلوگیری را نمی‌دانسته‌اند.

موفقیت‌های اولیه، خطرات بلند مدت را از میان نبرده و در ۳۵ سال آینده جمعیت ایران به ۹۰ میلیون می‌رسد.

در یک شب پاییز سال ۱۹۹۸ به عروسی مریم و امیر رفتیم. جشن مفصلی بود مراسم عقد در ایران، تشریفاتی خصوصی است و غالباً در خانه عروس تنها افراد محرم حضور می‌یابند. بعد مراسم جشن با حضور مهمانان، خانواده‌های عروس و داماد و دوستان و مدعوین در جای بزرگتری برگزار می‌شود. اینجا هم زن و مرد از جمله عروس و داماد در قسمت‌های مجزا پذیرایی می‌شوند، مراسم عروسی در هتل هما - شرایتون سابق - بود. لباس عروس و داماد، برخلاف سایر کشورهای منطقه و آسیای میانه، به همان سبک زمان شاه، یعنی لباس غربی ست. مهدی، پدر داماد که منتظر ورود پانصد میهمان است. به من می‌گوید: عروس و داماد وجوه مشترک زیادی دارند. مریم ۲۲ سال و امیر ۱۴ سال دارد. هر دو بلند پروازی‌های شغلی دارند. مریم می‌خواهد در رشته روانشناسی در دانشگاه تحصیل کند و امیر تازه از رشته علوم کامپیوتری فارغ‌التحصیل شده. هر دو از نظر اقتصادی به یک طبقه تعلق دارند و از محله واحدی از تهرانند. پدر هر دو هم بازاری‌اند. پسر دایی و دختر عمه‌اند. مریم نوه خواهر مهدی است. پدر بزرگ داماد، روحانی است او جد عروس هم محسوب می‌شود.

سال پیش از آن دو خانواده ترتیب ازدواج را داده بودند. حتی در آستانه قرن بیست و یکم هنوز ساختارهای اسلامی و سنت‌های ایرانی در بیشتر خانوارهای کشور کم و پیش حکمفرماست. پدر داماد می‌گوید: از آن زمان به بعد خیلی وقت‌ها با هم بوده‌اند البته در خانه مادر عروس. هر دو به خوبی